

توسعه اقتصادی از دریچه دانش فرانسوا پرو

فرانسوا François Perroux دانشمند معاصر فرانسوی یکی از شخصیت‌های مشهور و برجسته علم اقتصاد است بطوریکه میتوان در ردیف لرد کینز Lord Keynes دانشمند انگلیسی از او نام برد. در واقع نظریه لرد کینز علم اقتصاد را در مسیر جدیدی قرار میدهد؛ نظریه فرانسوا پرو علم اقتصاد را بر پایه و اصول نوینی بی‌ریزی می‌کند. متأسفانه ضمن قدرت و فصاحت بیان و تسلط بی‌پایان در زبان و ادبیات فرانسه فرانسوا پرو افکار خود را بسبب فوق‌العاده پیچیده‌ای بیان میدارد بطوریکه از این بابت در بین شاگردان خود ضرب‌المثل است - معه‌ذا ما سعی کردیم در حدود امکان افکار این دانشمند را ساده بیان کنیم و امیدواریم در این راه حق مطلب ادا شود.

توسعه اقتصادی اصطلاحی است جدید که پس از جنگ بین‌الملل دوم نظر دانشمندان اقتصادی را جلب کرده است. زیرا در کتب اقتصادی قبل از جنگ جهانی اخیر اصطلاح فرق کمتر تا این حد مورد گفتگو و سرزبانها بوده است. در واقع جنگ بین‌الملل دوم کشورهای مرفعی و صنعتی را در برابر یک عده از کشورهای قرار میدهد که از نظر اقتصادی در وضعی خاص‌اند و این کشورها که از نظر اقتصادی توسعه نیافتند قلمداد میشوند امروزه سعی میکنند باوضع جدیدی از نظر مبادلات بین‌المللی با کشورهای دیگر اصطلاح اقتصادی توسعه یافته نام دارند و پرو بردند. اما ابتدا باید دانست که عبارت «توسعه یافته» یا «توسعه نیافته» با اصول عبارت «توسعه اقتصادی» یعنی چه وجه مفهومی از آن مستفاد است.

فرانسوا پرو دانشمند فرانسوی در این خصوص میگوید: «توسعه اقتصادی ترکیبی است از تغییرات روحی و اجتماعی جمعیت یا ملتی که در نتیجه این تغییرات روحی و اجتماعی میتواند محصول حقیقی ناشی از اقتصاد تولیدش را بطور جمعی، پیوسته و مداوم افزایش دهد» (۱). این تعریف کلیه کشورهای در حال توسعه را در بر میگیرد. ولی توسعه اقتصادی

1 - François perroux; Qu'est-Ce que le développement, Extrait de la Revue « Etudes» Janvier 1961.

بمراحل مختلفی تقسیم می‌گردد. مرحله توسعه نیافتگی مرحله ایست که در آن ترکیب عوامل روحی و اجتماعی جمعیت اجازه نمیدهد که از منابع اقتصادی کشور بطور کامل بهره‌برداری شود. کشورهای آنی که از نظر اقتصادی بکشورهای توسعه یافته شهرت نیز در یک ردیف نیستند و از نظر ترکیب عوامل روحی و اجتماعی با هم اختلاف دارند لذا عبارت توسعه اقتصادی در بابت شدت وضع دارد. حد ضعیف آن حدی است که با ساختمان و بنیاد اجتماعی و اقتصادی *Structure économique et structure sociale* کشورهای توسعه نیافته قابل تطبیق است.

حال که عبارت توسعه اقتصادی از دریچه دانش فرانسا پرو مفهوم شد بیسیم همکاران او در این باره چطور فکر میکنند.

پروفسور آندره فیلیپ *André Philip* بعبارت توسعه اقتصادی جنبه فنی میدهند و عقیده مند است که در تفسیر عبارت توسعه اقتصادی بیشتر جنبه‌های تکنیکی مورد نظر است و معیار توسعه اقتصادی باین مسأله بستگی دارد که بازده عناصر تشکیل دهنده تولید در چه وضعی است و بچه ترتیبی از منابع طبیعی و انسانی جامعه بهره‌برداری میشود. در این خصوص آندره فیلیپ اضافه میکند که باید بین کشورهای توسعه نیافته و مستهای توسعه یافته تفاوت قائل شد زیرا چه بسا ملت‌هایی مثل ملت یونان یا سایر ملت‌هایی که در گذشته تمدنی بس درخشان داشته‌اند و هنوز هم محصول تمدن قدیمی آنها در تمدن جدید دارای برتو و جلوه خاصی است ولی سرزمین‌های این ملت‌ها از نظر اقتصادی طبق روش بهره‌برداری معاصر بکشورهای توسعه یافته تعبیر میشود.

در این خصوص نظریه آندره فیلیپ شبیه نظریه هربرت فورت *Herbert Furth* است. مشارالیه در مجله *I. S. E. A.* شماره ۴۰ می‌نویسد: «حالت توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی بستگی باین مسأله دارد که یک جامعه تا چه میزان از نیروهای طبیعی و انسانی خود میتواند با اقتصادی ترین روش تکنولوژی معاصر *Technologie Contemporaine* بهره‌برداری کند»^۱.

لذا اولاً باید در سرزمینی منابع اقتصادی بصورت سرمایه، کارگر و مواد اولیه موجود باشد تا اصولاً توسعه اقتصادی بتواند مصداق پیدا کند چنانکه قطب شمال یا صحرای سینا را که فاقد عوامل اقتصادی است نمی‌توان کشور توسعه یافته دانست ولی اگر در این سرزمین‌ها منابع اقتصادی کشف شود عبارت توسعه اقتصادی را درباره آنها می‌توان بکار برد و آنها را توسعه یافته نامید.

ثانیاً بهره‌برداری باید با اقتصادی‌ترین روش تکنولوژی معاصر بعمل آید لذا در معیار توسعه اقتصادی زمان دخالت مستقیم دارد بدین معنی که اگر در کشوری روش بهره‌برداری از منابع اقتصادی از نظر تکنولوژی معاصر توسعه نیافته تلقی شود همین روش بهره‌برداری نسبت به چند قرن قبل ممکن بود توسعه یافته تلقی گردد لذا توسعه اقتصادی امری است نسبی باعتبار زمانهای مختلف .

حال ببینیم فرانسوا پرو در باره توسعه و عدم توسعه چطور فکر میکند .

توسعه و عدم توسعه - پرو میگوید که اگر بمطالعات آماری از نظر طبقه‌بندی کشورها بکشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته توجه شود ملاحظه می‌گردد که شاخص سنجش توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف به تجانس یا عدم تجانس عوامل اقتصادی بستگی دارد . تجانس و عدم تجانس اقتصادی را میتوان از دو جهت بررسی کرد : عدم تجانس از نظر اوضاع و احوال اقتصادی (۱) و عدم تجانس در حدود بنیاد و ساختمان اقتصادی و اجتماعی . عدم تجانس از نظر اوضاع و احوال اقتصادی به عدم تجانسی تعبیر می‌گردد که نوسانات اقتصادی در حدود زمانهای کوتاه (که در اصطلاح اقتصادی کوتاه مدت خوانده میشود) هم‌آهنگی نداشته باشند و از تجزید و تحلیل این نوسانات نتوان به تصمیمات اقتصادی مناسبی برای توسعه تولید نائل گردید مثال بارز دانشمند فرانسوی در خصوص عدم تجانس از نظر اوضاع و احوال اقتصادی مسأله قیمتها و روابط آن با هزینه تولید است . عناصر تولید بصورت کارفرما ، کارگر ، سرمایه و مواد اولیه هر یک قیمتی دارد که مجموع آن هزینه تولید را تشکیل میدهد و روابط تولید و قیمت کالا و مواد ساخته شده جریانهای تولید را رهبری میکند . درجه این هماهنگی به توسعه اقتصادی جامعه‌ها بستگی دارد ، بدین معنی که در کشورهای توسعه یافته که اقتصاد آنها فاقد مفصل بندی اقتصادی واقعی است (*Economie inarticulée* اصطلاح فرانسوا پرو) هم‌آهنگی واقعی بین جریانهای قیمت کالای ساخته شده و جریانهای هزینه عناصر تشکیل دهنده تولید وجود ندارد ؛ زیرا چون دستگاه آماری ضعیف است و شبکه دریافت اطلاعات درباره بازار و شبکه تبلیغاتی ناقص است ؛ میان شبکه قیمتها و شبکه توزیع تقارنی وجود ندارد ؛ در نتیجه ، ترکیب عوامل تولید برحسب هزینه عناصر تشکیل دهنده آن یا برحسب قیمت کالای ساخته شده صورت نمی‌گیرد .

عدم تجانس از نظر ساختمان اقتصادی و اجتماعی بضعف زیر بنای اقتصادی و اجتماعی

Infra-structure économique et sociale تعبیر میشود. زیربنای اقتصادی نامی مربوط به شبکه ارتباطی از نظر انتقال محصول تولید یا انتقال عوامل تشکیل دهنده تولید است که راه آنها، راهها، خطوط هوایی، بنادر و اسکله‌ها و راههای دریائی را دربرمیگیرد.

زیربنای اقتصادی نامی مربوط به تهیه و تربیم وسائل و عناصر تولید است. در این باره میتوان توسعه انواع سرمایه‌گذاری را از نظر اقتصادی برای تقویت زیربنای اقتصادی یا سرمایه‌گذاری اجتماعی را برای تقویت زیربنای اجتماعی نام برد.

اما در زیربنای اجتماعی، عناصر روشنفکر و ظرفیت روحی و اخلاقی جامعه در مورد اعتقاد باسول نژادی، مذهبی و سنن قدیم نقش عمده دارند. در یک کشور توسعه نیافته ترکیب این عوامل طوری است که توسعه اقتصادی از نظر افزایش محصول ملی بطیبی میشود و ظرفیت بهره‌برداری عنصر تولید تغلیر مییابد.

فرانسوا پرو در این خصوص توجه خود را به ضریب سرمایه‌گذاری معطوف میدارد. ضریب سرمایه‌گذاری ضریبی است که به نسبت آن درآمد ملی در حدود سرمایه‌گذاری ملی افزایش مییابد. پرو ادعا میکند که در چین دسورهائی نامی ضریب سرمایه‌گذاری قبل از اینکه بتواند نقش خود را بازی کنند یعنی قبل از اینکه این ضریب بتواند درآمد ملی را به نسبت ظرفیت خود در حدود سرمایه‌گذاری ملی ترقی دهد متوقف میگردد و امواج سرمایه‌گذاری بعلت موانعی مستهلک میگردد و نتیجه واقعی آن در تئوری از آن متغیر است حاصل نمیشود.

از طرف دیگر گاهی در بعضی از رشته‌ها مثل رشته ساختمان همین ضریب سرمایه‌گذاری نقش خود را نامحدود بازی میکند، بطوریکه درآمد ملی اسمی *Revenu national nominal* بشدت افزایش مییابد ولی بی‌آنکه تولید ملی بتواند با افزایش درآمد ملی هم‌آهنگی کند یک عدم توازن واقعی اقتصاد جامعه را دوچار تورم میسازد و در نتیجه سرمایه‌گذاری ملی قبل از اینکه نقش خود را در نمو اقتصادی بازی کند متوقف میگردد.

نمو اقتصادی و توسعه اقتصادی — توسعه اقتصادی ممکن است بموازات نمو اقتصادی

انجام پذیرد ولی توسعه اقتصادی نمو اقتصادی نیست؛ زیرا هر چند نمو اقتصادی حکایت از ترقی سرانه تولید میکند ولی اثر به مفهوم توسعه اقتصادی که تبالا اشاره گردید توجه شود ملاحظه میگردد که توسعه اقتصادی ترقیبی است از تغییرات روحی و اجتماعی جمعیت یا ستمی که در نتیجه آن محصول حقیقی ناشی از اقتصاد تولیدیش بتواند بطور جمعی و مداوم افزایش حاصل کند. لذا ممکن است چه در گذشته و چه در حال و چه در آینده نمو اقتصادی موقراً ایجاد گردد ولی

شرایط توسعه اقتصادی از نظر افزایش مداوم محصول ملی حاصل نشود. لذا فرانسوا پرو عقیده مند است که مسائل مربوط به نمو اقتصادی و توسعه اقتصادی باید باهم حل گردد. پرو در این خصوص اضافه میکند که مدلی که برای نمو اقتصادی کشورهای توسعه یافته انتخاب شده نمیتواند نقش خود را در کشورهای توسعه نیافته بازی کند. در حقیقت مدل نمو اقتصادی در کشورهای توسعه یافته بر پایه زمانهای متناوبی قرار دارد که در این زمانها یا دورههای متناوب پس انداز ملی و سرمایه گذاری ملی در وضع تساوی مداوم قرار میگیرند؛ ولی در این تساوی پوسته دو شخصیت که یکی پس انداز کننده و دیگری سرمایه گذار است نقش عمده و اساسی را برعهده دارند و در واقع براساس تصمیمات این دو شخصیت است که توازن در زمانهای متوالی بین پس انداز ملی و سرمایه گذاری ملی برقرار می شود. فرانسوا پرو در این خصوص به معادلاتی متوسل میشود که از نظر اقتصادی و ریاضی در نهایت ساده گی بیان گردیده و ما آنها را بشرح زیر بیان میکنیم:

$$Et = c (Rt.) \quad (1) ; c < 1$$

$$It = c (Rt1 - Rt.) \quad (2) ; c > 1$$

$$c (Rt.) = c (Rt1 - Rt.) \quad (3) ;$$

$$\frac{Rt1 - Rt.}{Rt.} = \frac{c}{c} \quad (4) ;$$

در این معادلات R درآمد ملی، E پس انداز ملی، I سرمایه گذاری ملی، c میل به پس انداز و c ضریب سرمایه است که به *Coefficient de Capital* موسوم است.

روابط متغیرهای بالا بشرح زیر است: *علوم انسانی*
معادله اول نشان میدهد که پس انداز ملی در زمان t تابعی است از درآمد ملی در همان زمان یعنی در زمان t.

چنانکه میدانیم سرمایه گذاری دو نوع است یکی سرمایه گذاری مستقل *Investissement autonome* و دیگری سرمایه گذاری القائی *Investissement induit*؛ نظر باینکه پرو در این معادلات از فعل و انفعالات داخلی سیستم سخن میگوید لذا سرمایه گذاری مستقل را که بصورت عاملی مستقل و خارج از سیستم است حذف میکند و رابطه سرمایه گذاری القائی را در زمان t تابع افزایش درآمد ملی بین زمانهای t1 و t. میداند و شرط توازن را در معادله (۳) و درصد

نمو اقتصادی هم آهنگ را از «تابع»^۱ رابطه‌ای که بین ضریب پس انداز یعنی c و ضریب سرمایه یعنی e است در معادله (۴) نشان میدهد.

حال پرو می‌تواند برای اینکه در نمو اقتصادی اصل هماهنگی رعایت گردد لازم است که ترقی متوازن درآمد ملی متناسب با ضریب پس انداز و ضریب سرمایه باشد یعنی از نظر نمو اقتصادی متوازن اگر درصد ترقی درآمد e باشد میزان پس انداز بایسته c درصد و ضریب سرمایه باید e باشد.^۲

Fonction - ۱

۲ - نظر باینکه معادلات بالا ممکن است ابهام در مطالعه ایجاد کند بتوضیح بیشتری متوسل می‌شویم. فرض کنیم در جامعه‌ای درآمد ملی که همان R است در زمانی که مبدأ آن t فرض شده است صد میلیارد باشد. میدانیم که از این صد میلیارد قسمتی مصرف و قسمتی پس انداز میشود. لذا می‌توانیم که از این صد میلیارد پس انداز میشود باید طبق ضریب پس انداز تعیین شود. ضریب پس انداز کوچکتر از واحد است لذا در مقابل معادله (۱) این موضوع با علامت $c < 1$ مشخص شده است.

حال فرض کنیم که ضریب پس انداز مثلاً $\frac{1}{2}$ یعنی طبق مثال پرو ۲۰ درصد باشد در این صورت طبق معادله شماره (۱) میزان پس انداز ۲۰ میلیارد خواهد بود، زیرا بجای Rt مقدار آن یعنی صد میلیارد را می‌گذاریم و بجای c مقدارش یعنی $\frac{1}{2}$ را می‌گذاریم در نتیجه Et یعنی پس انداز در زمان t مبلغ ۲۰ میلیارد در می‌آید.

حال بتشریح معادله (۲) می‌پردازیم:

در یک طرف این معادله Et جلب نظر میکند. برای روشن شدن موضوع بجای آن ۲۰ میلیارد را می‌گذاریم زیرا پس انداز که طبق معادله (۱) ۲۰ میلیارد است طبق معادله Et مساوی سرمایه‌گذاری است. لذا بجای Et ۲۰ میلیارد می‌گذاریم. حال بتشریح طرف دیگر معادله یعنی $(Rt - Rt)$ c می‌پردازیم. برای فهم موضوع فرض کنیم در این جامعه نمو اقتصادی از زمان t بزمان $t+1$ به میزان ۴ درصد باشد. با قبول این فرض اگر در زمان t درآمد ملی صد میلیارد باشد در زمان $t+1$ درآمد ملی ۴ درصد ترقی میکند یعنی ۱۰۴ میلیارد میشود. لذا در داخل پرانتز بجای $Rt - Rt$ مقدارشان را می‌گذاریم. از طرفی c ضریب سرمایه است که فرانسیرو پرو آنرا ۵/۱ فرض کرده است. ضریب فوق در کشورهای مختلف متفاوت است، بدین معنی که ضریب سرمایه بستگی به ساختمان اقتصادی کشورهای مختلف دارد. در کشورهای متحد امریکای شمالی ضریب فوق ۳ تا ۳/۵ است. در کشورهای فرانسه و انگلستان و آلمان غربی این ضریب ۳/۵ تا ۴ است. در کشورهای کم رشد ضریب سرمایه بنا بر ساختمان اقتصادی و وضع توسعه نیافتگی بین ۵ تا ۶ و در بعضی مواقع تا ۷ است. در ایران ضریب سرمایه ۵/۵ حساب شده است. در واقع هر حسب این ضریب در هر کشوری تعیین میشود که برای هر واحد افزایش درآمد ملی چند واحد سرمایه لازم است. زیرا شبکه اقتصادی در این کشورها ضعیف است و اغلب سرمایه باید صرف تقویت زیر بنای اقتصادی و اجتماعی گردد. ولی در کشورهای صنعتی که به روزرین بنای اقتصادی آنها تقویت شده است برای افزایش یک واحد درآمد ملی احتیاج

ولی ترکیب این متغیرها بصورت معادلاتی در کشورهای توسعه نیافته بنظر پرو غیرمفهوم جلوه گر میشود. زیرا:

اولاً محاسبه متغیرهای معادلات بالا در کشورهای توسعه نیافته بعلت نقص دستگاه آماری بسیار مشکل است.

ثانیاً میل به پس انداز سرمایه گذاری در این نوع جامعه‌ها خیلی مبهم است. ثالثاً تساوی سرمایه گذاری ملی و پس انداز ملی در زمانهای متوالی اغلب باانکال مواجد میشود؛ زیرا فعل و انفعالاتی که در سیستم اقتصادی از نظر تحصیل نمو اقتصادی هماهنگ لازم است تابع ساختمان اقتصادی و اجتماعی است و در عدم توازن از این نظر شده باشد این روابط نمیتوانند در دستگاه سیستم اقتصادی بطور صحیح عمل کنند.

درواقع اگر سیر تحول اقتصادی را از نظر سیر تحول ساختمان اقتصادی و اجتماعی تجزیه و تحلیل کنیم و بخواهیم معادلات ساده‌ای نه در تعیین فعل و انفعالات متغیرهای اقتصادی معمول است مورد نظر قرار دهیم. ملاحظه می‌گردد که این فعل و انفعالات تحت تاثیر عواملی واقع میشود که مستقیماً ساختمان اقتصادی و اجتماعی مربوط می‌گردد. مثلاً در روابط ساده‌ای که لرد کینز از نظر توازن یا تعادل در مراحل مختلف بیان میدارد توجه کنیم ملاحظه می‌گردد که ترکیب متغیرهای کینز در معادلات اقتصادی باید با توجه ساختمان اقتصادی و اجتماعی باشد. فرانسوا پرو در این مورد اشاره به مکتب سوئدی و خصوصاً اشاره بافکار اریک لوندبرگ

بقیه حاشیه از صفحه قبل

به واحدهای کمتری از سرمایه است. حال در معادله (۲) بجای حرف c مقدارش را e است می‌گذاریم. اگر بخواهیم برای فهم بیشتری کلیه مجهول‌های این معادله را با مقادیرشان نشان دهیم معادله $It = c(Rt - Rt)$ صورت زیر درمی‌آید $(100 - 100) = 0$ یا $200 = 0(100 - 100)$ / و این چنانکه اشاره شد در زمان e سرمایه گذاری ملی مساوی پس انداز ملی است یعنی: $Et = It$ پس می‌توانیم بجای It در معادله (۲)

مساویش یعنی Et را بگذاریم. از طرفی طبق معادله (۱) $Et = c(Rt)$ لذا اگر بجای Et مساویش را بگذاریم در این صورت معادله (۳) یعنی $c(Rt) = c(Rt - Rt)$ بدست می‌آید. ولی معادله فوق را طبق عملیات جبری میتوانیم بصورت معادله (۴) یعنی $\frac{Rt1 - Rt}{Rt} = \frac{e}{c}$ بنویسیم. در این معادله اگر بجای Rt از

مجهول‌ها مقدارش را بگذاریم معادله بصورت زیر در می‌آید: $\frac{100 - 100}{100} = \frac{e}{c}$ چنانکه ملاحظه میشود در طرفین معادله مساوی برقرار است. لذا از طریق معادله شماره (۴) با در دست داشتن Rt از مجهول‌های معادله میتوانیم به مجهول‌های دیگر معادله دسترسی پیدا کنیم.

Erick Lundberg میکند و با وضع خیلی پیچیده‌ای از روابط شعبه‌های اقتصادی در دستگاه و معادلات نو اقتصادی سخن می‌گوید. ما برای فهم موضوع ترجیح می‌دهیم که مستقیماً بانکار کینز بپردازیم و از طریق آن انتقاد دانشمند فرانسوی را بیان کنیم.

لرد کینز بوسیله یک عده متغیر دستگاه معادلاتی تنظیم می‌کند و بدین طریق توازن و تعادل اقتصادی را نشان می‌دهد. از نظر کینز روابط بین سرمایه‌گذاری ملی و پس‌انداز ملی و درآمد ملی در معادلات زیر خلاصه می‌شود: $P = C + S$

در این معادله P تولید ملی و C مصرف ملی و S پس‌انداز ملی است. لذا تولید ملی مساوی با مصرف ملی با اضافه پس‌انداز ملی خواهد بود. از طرفی اگر درآمد ملی R و سرمایه‌گذاری ملی I باشد طبق معادله زیر $R = C + I$ یعنی درآمد ملی مساوی است با مصرف ملی با اضافه سرمایه‌گذاری ملی. از طرفی چون ارزش تولید ملی همان درآمد ملی است و $P = R$ باید یکدیگر مساوی می‌گردد و همتی طرفین دو معادله مساوی شدند طرفین دیگر این دو معادله طبعاً مساوی خواهند شد لذا تساوی زیر برقرار خواهد گردید: $C + S = C + I$

حال اگر C را از طرفین معادله حذف کنیم سرمایه‌گذاری ملی مساوی پس‌انداز ملی یعنی $I = S$ خواهد شد.

از طرفی کینز رابطه افزایش سرمایه‌گذاری ملی و درآمد ملی را طبق معادله زیر توجیه می‌کند: $\Delta R = K \cdot \Delta I$

در معادله فوق ΔR افزایش درآمد ملی و ΔI افزایش سرمایه‌گذاری ملی و K ضریب سرمایه‌گذاری است و چنانکه از معادله فوق مستفاد است افزایش درآمد ملی تابع افزایش سرمایه‌گذاری ملی در حدود ضریب سرمایه‌گذاری است.

حال توازن اقتصادی از طرف کینز بدین ترتیب بیان می‌شود که اثر افزایش سرمایه‌گذاری ملی صد میلیارد فرض شود و ضریب سرمایه‌گذاری یعنی K مساوی ۳ باشد افزایش درآمد ملی ۳۰۰ میلیارد خواهد بود، یعنی: $\Delta R = K \cdot \Delta I$ (۳۰۰ = ۳ × ۱۰۰). البته باید باین موضوع توجه شود که در جامعه‌ای که ضریب سرمایه‌گذاری ۳ باشد

۱ - کینز در کتاب «نظریه عمومی کار، بهره و پول» صفحه ۸۲ - آوری سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را باین طرز نشان می‌دهد:

درآمد ملی = ارزش تولید ملی = مصرف ملی + سرمایه‌گذاری ملی

از طرفی: پس‌انداز ملی = درآمد - مصرف ملی

در اینصورت: پس‌انداز ملی = سرمایه‌گذاری ملی

Keynes: Théorie générale de l'Emploi, de l'Intérêt et de La Monnaie,
Trad. F. Paris, P. 82

نسبت پس انداز ملی به درآمد ملی $\frac{1}{K}$ و نسبت مصرف ملی به درآمد ملی $\frac{1}{K}$ است. زیرا در دستگاه تئوری کینز ضریب سرمایه گذاری عکس ضریب پس انداز است و چون پس انداز باقیمانده مصرف است لذا ضریب مصرف اثر $\frac{1}{K}$ باشد ضریب پس انداز $\frac{1}{K}$ و ضریب سرمایه گذاری K خواهند بود.

۱- در واقع معادله $R = C + I$ را میتوانیم بصورت افزایش هر يك از متغیرهای آن از طریق ΔR یعنی افزایش درآمد ملی و ΔC یعنی افزایش مصرف ملی و ΔI یعنی افزایش سرمایه گذاری ملی بنویسیم، یعنی $\Delta R = \Delta C + \Delta I$ (افزایش درآمد ملی = افزایش مصرف ملی + افزایش سرمایه گذاری ملی) در این معادله اگر ΔI را طرف دیگر معادله ببریم معادله چنین میشود

$$\Delta C = \Delta R - \Delta I$$

$$\frac{\Delta C}{\Delta R} = 1 - \frac{\Delta I}{\Delta R}$$

از طرفی میتوانیم بجای ΔR مقدار آنرا طبق معادله $\Delta R = K \cdot \Delta I$ بنویسیم یعنی:

$$\frac{\Delta C}{\Delta R} = 1 - \frac{\Delta I}{K \cdot \Delta I} = 1 - \frac{1}{K}$$

ولی ما میدانیم که نسبت افزایش مصرف ملی یعنی ΔC به افزایش درآمد ملی یعنی ΔR

میل به مصرف یعنی نسبت $\frac{\Delta C}{\Delta R}$ است. حال برای بدست آوردن میل نهائی به مصرف کافایت نسبت $\frac{dc}{dr}$ را به صفر میل دهیم یعنی طبق قوانین جبری بنویسیم $\frac{\Delta C}{\Delta R}$ و از این عمل میل نهائی به مصرف یعنی

$$\frac{dc}{dr} = 1 - \frac{1}{K}$$

از طرفی طبق تئوریه کینز پس انداز ملی باقیمانده درآمد ملی از مصرف ملی است. لذا در جامعه ای اگر میل نهائی به مصرف یعنی ضریب مصرف $\frac{1}{K}$ باشد میل نهائی پس انداز جامعه مساوی واحد است:

$$\frac{1}{10} + \frac{8}{10} = 1$$

یعنی: $1 = \text{ضریب مصرف} + \text{ضریب پس انداز}$

در این صورت میتوانیم بنویسیم: ضریب مصرف $1 - \frac{1}{K}$ ضریب پس انداز
حال در معادله فوق بجای ضریب مصرف مقدارش را از معادلات قبلی استخراج کرده میگذاریم:
 $1 - \frac{1}{K} = 1 - \frac{1}{K}$ ضریب پس انداز. ولی اگر داخل پرانتز را عمل کنیم معادله بالا چنین میشود

حال اگر با افزایش درآمد ملی که در اثر افزایش صد میلیارد سرمایه گذاری ملی به ۳۰۰ میلیارد رسیده است توجه شود ملاحظه می‌گردد که طبق ضریب پس انداز و ضریب مصرف ۳۰۰ میلیارد افزایش درآمد منی به نسبت $\frac{1}{4}$ برای پس انداز و $\frac{3}{4}$ برای مصرف تقسیم می‌گردد. از طرفی $\frac{1}{4}$ از ۳۰۰ میلیارد یعنی ۷۵ میلیارد پس انداز بنا به تساوی سرمایه گذاری و پس انداز یعنی $I=S$ عیناً سرمایه گذاری میشود و صد میلیارد سرمایه گذاری دو مرتبه طبق ضریب سرمایه گذاری که ۳ است درآمد ملی را به ۳۰۰ میلیارد افزایش میدهد که در نتیجه دو مرتبه ۳۰۰ میلیارد که از معادله $\Delta R = K \cdot \Delta I$ تحصیل گردیده به نسبت $\frac{3}{4}$ مصرف و $\frac{1}{4}$ پس انداز تقسیم میشود و مجدداً صد میلیارد پس انداز ایجاد می‌گردد و معادل آن صد میلیارد سرمایه گذاری میشود و در نتیجه درآمد ملی مجدداً به ۳۰۰ میلیارد بالغ می‌شود؛ لذا ملاحظه می‌گردد که طبق دستگاه تئوری کینز در زمانهای متناوب بنایه تساوی سرمایه گذاری و پس انداز یعنی $S=I$ و بنایه ضریب سرمایه گذاری در معادله $\Delta R = K \cdot \Delta I$ درآمد ملی و سرمایه گذاری ملی به ترتیب عمل می‌کنند و در نتیجه حالت توازن در معادلات زیر برقرار میشود. لذا در سیستم فوق چنانکه ملاحظه می‌گردد فعل و انفعالات اقتصادی از یک معادله شروع و به معادلات دیگر ختم می‌گردد:

$$R = C + I$$

$$P = C + S$$

$$S = I$$

$$\Delta R = K \cdot \Delta I$$

$$K = \frac{1}{P.M.E.}$$

p.M.E. عبارت از ضریب پس انداز یعنی میل نهائی به پس انداز است که در فرانسه به

Propension marginale à épargner مصطلح است.

حال که به مکانیسم توازن در دستگاه تئوری کینز هر چند بطور خیلی خلاصه و مقدماتی

بقیه حاشیه از صفحه قبل

$\frac{1}{K}$ = ضریب پس انداز؛ یعنی ضریب پس انداز عکس K ضریب سرمایه گذاری است. در اینصورت

اگر ضریب مصرف $\frac{3}{4}$ باشد ضریب پس انداز $\frac{1}{4}$ است لذا ضریب سرمایه گذاری ۵ خواهد شد

و اگر ضریب مصرف $\frac{9}{10}$ باشد ضریب پس انداز $\frac{1}{10}$ است لذا ضریب سرمایه گذاری عکس $\frac{1}{9}$ یعنی ۱۰

خواهد بود.

و قوف حاصل شد ابتدا به انتقاد آراء کینز از نظر مکتب سوئدی میپردازیم و سپس دنباله سخن را از نظر عقاید فرانسوا پرو تعقیب میکنیم .

از نظر مکتب سوئدی خصوصاً از نظر اریک لوندبرگ *Eric Lundberg* معادلات کینز در نهایت سادگی وضع گردیده بطوریکه در عمل کمتر با حقیقت وفق میدهد . زیرا بنظر لوندبرگ کلیه تغییراتی که در متغیرهای مختلف اقتصادی روی میدهد تابع ساختمان اقتصادی و اجتماعی است در صورتیکه کینز دستگاه تئوری خود را بر اساس کوتاه مدت پایه گذاری کرده و نتیجه تغییرات طویل مدت ساختمان اقتصادی و اجتماعی را در معادلات خود منظور نداشته است . ولی لوندبرگ ادعا میکند که چطور میتوان مجموع سرمایه گذاری را بدون توجه به ماهیت هر دسته از سرمایه گذاری ها یک جا گرد آورد و با درآمد ملی یکجا مقایسه کرد . در صورتی که ضریب سرمایه گذاری در انواع سرمایه گذاری یکسان نیست و دسته های مختلف سرمایه گذاری هر یک با شدت و ضعف بخصوصی در افزایش درآمد ملی شرکت میکنند .

مثلاً اگر کینز ضریب سرمایه گذاری را یکجا حساب کرده و بحرف K در معادله $\Delta R = K \cdot \Delta I$

نشان میدهد باید توجه داشت که این ضریب در سرمایه گذاری های مربوط به ساختمان و ابنیه خیلی زیاد و در سرمایه گذاری های کشاورزی فوق العاده ضعیف است. لذا معادله تغییرات درآمد ملی بر حسب ضریب سرمایه گذاری تابع ساختمان اقتصادی و اجتماعی جامعه است و اگر عوامل مربوط به ساختمان اقتصادی و اجتماعی ایجاب کند که اختلاف سطح بین دسته های مختلف سرمایه گذاری شدید گردد معادلات ساده کینز دیگر نمیتواند صادق باشد . لوندبرگ در این مورد بنا بر حسابهای ضریب سرمایه گذاری را در ساختمان v و ضریب سرمایه گذاری را در معادن $\frac{e}{3}$ و ضریب سرمایه گذاری را در کشاورزی $\frac{1}{5}$ نشان میدهد؛ لذا در مراحل از توسعه اقتصادی که تحت تاثیر عوامل مربوط به ازدیاد جمعیت با توسعه طبقه یا طبقات متوسط یا در مواردی که ترکیب جمعیت بترتیبی باشد که سهم سرمایه گذاری های مربوط به ساختمان و ابنیه در مجموع سرمایه گذاری زیاد شود توازن بین دسته های گوناگون سرمایه گذاری بهم میخورد و بر اثر توسعه ساختمان و ابنیه درآمد ملی اسمی بشدت ترقی میکند .

ولی از نمایش این فعل و انفعالات دستگاه تئوری کینز چه منظوری حاصل است ؟ برای توجیه این مسأله باید اشاره کنیم که در مراحل اولیه توسعه اقتصادی قابلیت انعطاف تولید فوق العاده ضعیف است لذا انتقال عناصر تولید به صنایع ساختمان خصوصاً گرا ساختمان

بصورت اینه لوکس و کاخ سازی باشد از قدرت تولیدی جامعه در تولید کالاها و خدمات و ما بهیچان زندگی بشدت کاسته میگردد. لذا از یک طرف درآمد ملی اسمی در اثر قدرت خرید سرمایه گذاری در اینه بشدت بالا میروود و از طرف دیگر ظرفیت تولید خصوصاً تولیدات کشاورزی بشدت پائین میآید در نتیجه قیمتها ابتدا ترقی میکند سپس ایجاد تورم شدید میگردد. ولی باید توجه داشت که این تورم و ترقی قیمتها مشابه تورم و ترقی قیمتها در کشورهای صنعتی و مترقی نیست زیرا در کشورهای توسعه نیافته میل نهائی بصرف یعنی *Propension marginale à consommer* و میل نهائی به پس انداز یعنی *propension marginale à épargner* و میل به نقدینه یعنی *préférence pour la liquidité* هیچیک نمیتواند نقش خود را بطور منظم بازی کند. لذا قبل از اینکه در دستگاه تئوری بین پس انداز و سرمایه گذاری تساوی برقرار گردد و سرمایه گذاری بتواند بوسیله خرید سرمایه گذاری درآمد ملی را ترقی دهد شست تورم متغیرهای فوق را فلج میکند و در نتیجه ابتدا درآمد ملی اسمی بشدت بالا میروود و سپس در پس یک عدم هماهنگی بین متغیرهای اقتصادی سیستم اقتصادی بلوکه میشود و اقتصاد کشور توسعه نیافته در یک وضع تشنج ناشی از عدم هماهنگی متغیرها دچار بحران میگردد. زیرا بنظر فرانسوا پرودر حقیقت میل بصرف یعنی $\frac{\Delta C}{\Delta R}$ و میل به پس انداز یعنی $\frac{\Delta I}{\Delta R}$ و میل به سرمایه گذاری یعنی $\frac{\Delta I}{\Delta R}$ عواملی هستند که در محیط کشورهای مترقی سه ابزار تجزیه و تحلیل در دستاهاهی تئوری اقتصادی تلقی میشوند^۱. ولی این ابزارها تا این حد نمیتوانند برای کشورهای توسعه نیافته بصورت ابزار جبری و نظری این جامعه معرنی شوند بلکه میباید این ابزارها در این کشورها ایجاد گردند مضافاً بر اینکه باین ابزارها لازم است ابزارهای دیگر مثل میل به کار کردن (بنابه اصطلاح فرانسوا پرو *Propension à travailler* و میل به ابتکار (بنگفته پرو *Propension à innover*) اضافه گردد.

قطب توسعه و کانون انتشار ترقی - نمو و توسعه در هیچ جامعه ای هماهنگ نیست حتی در جامعه های مترقی نیز وقتی عوامل توسعه و ترقی در ناحیه ای متمرکز میگردد امواجی که توسعه و ترقی اقتصادی را در آن ناحیه یا در نواحی دیگر یعنی در نواحی هم مرز اقتصادی آن ناحیه منتشر میکند دیر بازود با موانعی مواجه میگردد. زیرا یک ناحیه اقتصادی

۱ طبق اصطلاح فرانسوا پرو. Les trois outils d'analyse de la théorie économique.

چه ملی مثل قطعه‌ای از خاک کشوری که عوامل توسعه در یکی از نواحی آن بوجود آمده است و چه بین‌المللی مثل ناحیه یا قاره‌ای که بصورت کانون انتشار توسعه نواحی دیگر را تحت الشعاع قرار میدهد ممکن است در شرایطی باشند که در حدود این شرایط انتشار امواج توسعه اقتصادی هم آهنگ رهبری نکرده . در حقیقت در کانون انتشار توسعه و ترقی عواملی موجود است که ممکن است امواج توسعه و ترقی را تحت الشعاع قرار دهد . بنظر فرانسوا پرو این عوامل نااهی امواج توسعه و ترقی را بطی میکند و مانع انتشار آن میشود . عوامل فوق به عوامل بطی کننده امواج توسعه مشهورند (*Effet de freinage* اصطلاح پرو) ولی نااهی‌عده‌ای از این عوامل در کانون انتشار توسعه اقتصادی آثار بی‌وجود می‌آورند که در نتیجه امواج توسعه و ترقی با شدت و سرعت بیشتری رهبری و منتشر میشوند (*Effets d'entrainement* اصطلاح پرو) . لذا توسعه اقتصادی بطور هم‌آهنگ در جامعه‌ها منتشر نمیشود و عوامل بطی کننده یا سریع و شدید کننده باعث میشوند که توسعه و ترقی بیک نسبت در نواحی مختلف توزیع نشود . از این نظر میتوان گفت که درجه توسعه اقتصادی جامعه‌ها معیار شدت و ضعف انتشار هم‌آهنگ توسعه و ترقی است . در کشورهای توسعه نیافته که عوامل بطی کننده و شدید کننده توسعه و ترقی در منتهای عدم تناسب است توزیع توسعه و ترقی در حد عدم توازن کامل و اختلاف سطح در توزیع ترقی در نهایت شدت است .

در واقع وقتی توسعه و ترقی اقتصادی به علی در یک کشور توسعه نیافته کانونی ایجاد میکنند عوامل بطی کننده توسعه نااهی در نواحی اطراف کانون توسعه و ترقی بقدری شدید و در حد وفور است که امواج توسعه و ترقی بخارج از نواحی کانون توسعه منتقل میگردد و در اطراف کانون توسعه اغلب از نظر اقتصادی ایجاد خلاء میشود . بعکس در بعضی از نواحی وقتی کانون ترقی و توسعه اقتصادی ایجاد میشود عوامل تسریع و تشدید کننده توسعه نااهی در نهایت وفور است بطوریکه انتشار توسعه بلامانع صورت میگردد . سرعت انتشار توسعه و توزیع هم‌آهنگ و متوازن آن به ساختمان و بنیاد جامعه‌های اقتصادی بستگی دارد . در کشورهای توسعه نیافته میان عوامل بطی کننده و سریع کننده ، همانطوریکه اشاره شد ، عدم تناسب زیادی وجود دارد ؛ لذا وقتی به علی توسعه اقتصادی در ناحیه‌ای شروع میشود امواج توسعه و ترقی اغلب باکندی گسترش مییابد و سایر نواحی کشورهای توسعه نیافته به سختی میتوانند خود را در کانون ترقی قرار دهند و توسعه یابند ؛ لذا فوائد توسعه اقتصادی اغلب بخارج از کشور توسعه نیافته منتقل میشود . این مسأله ، همانطوریکه اشاره شد ، بستگی به ساختمان اقتصادی و اجتماعی جامعه‌های توسعه نیافته دارد . لذا سیاست توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته باید

باتوجه به عدم هم‌آهنگی عوامل بطنی کننده و سریع کننده انتشار امواج توسعه صورت گیرد و گرنه توسعه اقتصادی در ناحیه‌ای شروع می‌شود و بی‌آنکه بتواند نواحی اطراف خود را تحت تأثیر قرار دهد در نقطه‌ای متوقف و راکد میگردد یا اینکه اصولاً همانطوریکه گفته شد، آثار خود را بخارج از کشور مورد نظر توسعه اقتصادی منتقل می‌سازد. از این نظر است که در کشورهای توسعه نیافته گاهی به‌علی مثل کشف منبع انرژی قدرت اقتصادی قابل ملاحظه‌ای ایجاد شده است ولی نظر باینکه تراکم عوامل بطنی کننده توسعه بحدی بوده که مانع انتشار توسعه اقتصادی در نواحی اطراف منبع انرژی گردیده لذا قدرت اقتصادی آثار ترقی و توسعه را به خارج از ناحیه منبع انرژی منتقل کرده است و نواحی اطراف منبع انرژی که بعلت بیدایش این منبع میبایست از آثار توسعه و ترقی برخوردار گردند در خلاء واقع شده و نتوانسته‌اند در بسط و توسعه ترقی شرکت کنند. لذا مشاهده میشود که اغلب اختلاف سطح شدیدی از نظر توسعه اقتصادی بین دو ناحیه هم مرز یا نقاط مختلف کشورهای توسعه نیافته موجود است بدین معنی که در کشور توسعه نیافته مثلاً در یک نقطه و وسائل بهره‌برداری با مدرن‌ترین ابداعات تکنولوژی معاصر مجهز است، در صورتیکه در نقاط و نواحی اطراف نزدیک آن ناحیه هنوز با کهنه‌ترین سیستم بهره‌برداری عمل میشود. بنظر فرانسوا پرو گاهی اختلاف سطح در توسعه و ترقی از این حد نیز تجاوز کرده و منبع و منشأ انرژی در کشور توسعه نیافته، نه فقط نواحی اطراف خود را توانسته است توسعه دهد، بلکه کشف منبع انرژی این نواحی را برای زمانهای نسبتاً طویل در خلاء عدم توسعه و گاهی در انحطاط و رکود اقتصادی گذاشته است. تکیه کلام برو در این مورد نفت خوزستان است که بعنوان یک منبع انرژی نواحی اطراف خود را نه فقط در خلاء توسعه نیافتگی قرار داده، بلکه رکود و انحطاط اقتصادی همان سیستم قدیمی متداول را نیز در آن نواحی موجب گردیده است؛ بطوری که نواحی اطراف مراکز نفت حتی از بهره‌برداری از طریق سیستم معمولی خود نیز محروم شده‌اند. علت را برو در پیوستگی دو منبع انرژی جستجو نمیکند: یکی منبع انرژی نفت خوزستان و دیگر منبع انرژی کار حاصل از ظرفیت انسانی خوزستان است که در اثر بهره‌برداری از منبع اول یعنی نفت انرژی دوم یعنی انرژی کار از دهات و مزارع خوزستان ریشه کن شده و نقاط آباد قدیم (که سابقاً در آنها با سیستم اقتصادی کهنه بهره‌برداری میشده) در اثر گذشت یک قرن به بیغوله‌هایی تبدیل گردیده است. لذا اختلاف سطح شدید از نظر توسعه و ترقی بین آبادان و سایر مراکز استخراج و تصفیه و نواحی اطراف مشاهده میشود. مراکز نفتی آبادان بصورت قطبهای توسعه *Pôles de développement* امواج توسعه و ترقی را بخارج از کشور توسعه نیافته منتقل میکنند و سایر نواحی را که با هدف توسعه و پیشرفت آنها مقارن و هم‌آهنگ باشد برخوردار می‌سازد.

لذا وقتی در کشور یا ناحیه توسعه نیافته‌ای یک یا چند قطب با بهره‌برداری از منبع انرژی (استخراج ننت یا ذغال) یا ساختمان بندر یا شاهراه یا هم‌آهنگی چند صنعت چه از نظر ترکیب افقی *Combinaiion horizontale* (مثل ترکیب چند کارخانه اتومبیل سازی یا ترکیب چند صنعت که از نظر بهره‌برداری در عرض یکدیگرند) و چه از نظر ترکیب عمودی *Combinaiion verticale* (مثل ترکیب صنعت ذغال و فولاد و اتومبیل سازی که از نظر بهره‌برداری در طول یکدیگرند) قطب یا قطب‌هایی تشکیل دهند، هدف توسعه این قطبها باید با هدف توسعه اقتصادی نواحی اطراف آنها هم‌آهنگ باشد والا عدم توازن در انتشار توسعه و ترقی ایجاد میشود، و در نتیجه عدم تناسب، بین عوامل بطنی آکنده و عوامل شدید آکنده توسعه و ترقی، در اطراف مراکز انرژی و قدرت اقتصادی ایجاد خلاء میشود، و سرانجام قدرت اقتصادی بخارج از ناحیه بهره‌برداری منتقل میگردد.

دکتر منوچهر زندی

